نگاه

اندرحکاب حذف ناگهانی «آماگل» از بدیس کورش

حقوق یک بشر

فرشاد فرشتحکمت

در سال ۲۰۰۴، زمانی که برای نخستین‌بار فیلم ترمینال ساخته استیون اسپیلبرگ اکران شد، من (به دلیل حضور یکی از فیلم‌هایم در یکی از جشنواره‌های فیلم ایتالیا) در شهر رم بودم و برای دیدن فیلم ترمینال به مجموعه سینمایی «وارنر براس ویلیج» رفتم. لابی سالن انباشته از جمعیتی بود که در انتظار بازشدن درهای سالن بودند. سرانجام سالن سینمای مربوط به نمایش فیلم اسپیلبرگ (که سالنی بزرگ، مجهز و مجلل بود) باز شد و من به‌عنوان اولین تماشاچی درحالی‌که بلیت شماره یک در دریف یک را در دست داشتم، وارد سالن شدم و منتظر دیگر تماشاگران برای شروع نمایش فیلم ماندم. لحظاتی بعد درهای سالن بسته و چراغ‌ها خاموش شد و فیلم ترمینال اسپیلبرگ در آن سالن بزرگ در مجموعه سینمایی وارنر براس تنها برای یک تماشاگر به نمایش درآمد! آنجا خاطره شگرفی که آن همه تماشاچی که درلابی دیده بودم، برای تماشای فیلم اسپیلبرگ در آن سالن مجاور نمایش داده می‌شد، جمع شده بودند نه برای دیدن فیلم ترمینال اثر کارگردان سرشناس و همیشه‌پرفروش به نام اسپیلبرگ و بازیگران مشهور و سوپراستاری مانند تام هنکس و کاترین زاتجونز. این رویداد برای من درس‌های بزرگی داشت؛ یک تماشاگر برابر است با بی‌نهایت تماشاگر؛ حقوق یک بشر با حقوق همه بشرهای دیگر مساوی است. / حضور حتی یک تماشاگر از ارزش‌های هنری و سینمایی فیلم اسپیلبرگ نمی‌کاهد و پردشن کامل سالن فیلم اسپیلبردمن (مرد عنکبوتی) نشانه ارزش‌های سینمایی و هنری این فیلم بازرسند نیست. این رویداد برای من درس‌های کنید با رویدادی که چهارشنبه‌شب گذشته در پردیس سینمایی کورش برای ما رخ داد؛ بعدازظهر چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۹۶ مطابق با سنانس‌هایی که در جدول رسمی گروه سینمایی هنر و تجربه اعلام شده بود، برای نخستین‌بار تعدادی از دوستانم (را حدود ۱۶ نفر) که عضو یک گروه‌ادبی در شهر همدان هستند، برای تماشای فیلم آماگل که قرار بود در سانانس ساعت شش بعدازظهر نمایش داده شود، به پردیس سینمایی کورش دعوت کرده بودم و برای این دعوت براساس جدول اکران سینمای هنر و تجربه از دو هفته پیش برنامه‌ریزی کرده بودیم. صبح روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت به سینمای هنر و تجربه زنگ زدم و اعلام کردم که من تعدادی میهمان دعوت کرده‌ام و آیا امکان دریافت بلیت میهمان وجود دارد؟ به من گفته شد: در گروه سینمایی هنر و تجربه بلیت میهمان وجود ندارد و باید بلیت بخرید. من این قانون را با کمال میل پذیرفتم و اتفاقا مشتاق بودم که به احترام دوستانم برای دیدن فیلم خودم برایشان بلیت بخرم. برای این امر، صبح همان روز به سایت اینترنتی سینماتیک مراجعه کردم تا با کمال میل ۱۶ بلیت را برای سانانس ساعت شش که مربوط به فیلم آماگل است؛ خریداری کنم اما با کمال تعجب متوجه شدم برخلاف فیلم‌های دیگر، گزینه مربوط به فروش بلیت فیلم آماگل بسته شده است و امکان خرید نیست. این مشکل را به حساب خطای اینترنتی گذاشتم و بعدازظهر (ساعت پنج بعدازظهر) که باز سعت زودتر از رسیدن گروه به طبقه سوم پردیس سینمایی کورش مراجعه کردم تا قبل از رسیدن دوستانم ۱۶ بلیت برای سانانس ساعت شش خریداری کنم. با کمال شگفتی خانم متصدی فروش اعلام کرد فیلم آماگل از سانانس ساعت شش برداشته شده و یک فیلم دیگر (فیلمی پرفروش) به جای آن به نمایش در می‌آید. از شنیدن این خبر شوکه شدم و به متصدیان فروش بلیت‌های سینما اعلام کردم:

من کارگردان فیلم آماگل هستم. طبق جدول رسمی سینمای هنر و تجربه سانانس ساعت شش پردیس سینمایی کورش به نمایش فیلم آماگل اختصاص داشت. من آمدم تا برای ۱۶ میهمانی که دعوت کرده‌ام، بلیت بخرم؟ چرا سانانس نمایش این فیلم را به نمایش فیلمی دیگر اختصاص داده‌اید؟

اعتراض محترمانه و مؤدبانه من، آقایی را که گویی یکی از مسئولان مجموعه سینمایی کورش بود، به شگفت کشاند. ایشان پس از چکدرکن چیزهایی در کامپیوتر پیش‌رویشان به من فرمودند: «مثل اینکه برای کیفی فیلم اشکال فنی پیش آمده و به همین دلیل فیلم را حذف کرده‌ایم!» بنابه عجیبی بود. اگر فیلم مشکل فنی داشت، باید زودتر چک می‌شد و نسخه دیگری دریافت می‌شد نه اینکه بی‌هیچ دلیل فیلم ترمینال اثر کارگردان سرشناس و نام‌آور را به فیلمی کمدی که کیشه پرفروشی داشت، می‌دادند. در بهت و سکوت مطلق بودم و حیران از اینکه چطور باید برای من درس‌هایی بزرگی داشت؛ یک تماشاگر برابر است با بی‌نهایت تماشاگر/ حقوق یک بشر با حقوق همه بشرهای دیگر مساوی است. / حضور حتی یک تماشاگر از ارزش‌های هنری و سینمایی فیلم اسپیلبرگ نمی‌کاهد و پردشن کامل سالن فیلم اسپیلبردمن (مرد عنکبوتی) نشانه ارزش‌های سینمایی و هنری این فیلم بازرسند نیست. این رویداد را مقایسه کنید با رویدادی که چهارشنبه‌شب گذشته در پردیس سینمایی کورش برای ما رخ داد؛ بعدازظهر چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۹۶ مطابق با سنانس‌هایی که در جدول رسمی گروه سینمایی هنر و تجربه اعلام شده بود، برای نخستین‌بار تعدادی از دوستانم (را حدود ۱۶ نفر) که عضو یک گروه‌ادبی در شهر همدان هستند، برای تماشای فیلم آماگل که قرار بود در سانانس ساعت شش بعدازظهر نمایش داده شود، به پردیس سینمایی کورش دعوت کرده بودم و برای این دعوت براساس جدول اکران سینمای هنر و تجربه از دو هفته پیش برنامه‌ریزی کرده بودیم. صبح روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت به سینمای هنر و تجربه زنگ زدم و اعلام کردم که من تعدادی میهمان دعوت کرده‌ام و آیا امکان دریافت بلیت میهمان وجود دارد؟ به من گفته شد: در گروه سینمایی هنر و تجربه بلیت میهمان وجود ندارد و باید بلیت بخرید. من این قانون را با کمال میل پذیرفتم و اتفاقا مشتاق بودم که به احترام دوستانم برای دیدن فیلم خودم برایشان بلیت بخرم. برای این امر، صبح همان روز به سایت اینترنتی سینماتیک مراجعه کردم تا با کمال میل ۱۶ بلیت را برای سانانس ساعت شش که مربوط به فیلم آماگل است؛ خریداری کنم اما با کمال تعجب متوجه شدم برخلاف فیلم‌های دیگر، گزینه مربوط به فروش بلیت فیلم آماگل بسته شده است و امکان خرید نیست. این مشکل را به حساب خطای اینترنتی گذاشتم و بعدازظهر (ساعت پنج بعدازظهر) که باز سعت زودتر از رسیدن دوستانم ۱۶ بلیت برای سانانس ساعت شش خریداری کنم. با کمال شگفتی خانم متصدی فروش اعلام کرد فیلم آماگل از سانانس ساعت شش برداشته شده و یک فیلم دیگر (فیلمی پرفروش) به جای آن به نمایش در می‌آید. از شنیدن این خبر شوکه شدم و به متصدیان فروش بلیت‌های سینما اعلام کردم:

تازه فهمیدم مسئله اصلی چیست. به ایشان گفتم: حتی اگر به فیلم بی‌هنر هم سانانس‌هایی یارکننده آن هم بیشتر در ساعت‌های دو و سه بعدازظهر بدهید، نمی‌فروشد. فیلم‌هایی که در این گروه سینمایی ویژه قرار می‌گیرند، معمولا به دلیل سبک، جنس و ضورتشان، نه از بازیگران سرشناس کشش‌پسند استفاده کرده‌اند و نه از داستانی اجتماعی و روزمره یا دیالوگ‌های فراوربردارند و به معنی واقعی از جنس سینمای هنر و تجربه‌اند، نیاز بیشتری به حمایت بیشتر و برنامه‌ریزی دقیق‌تر دارند و اگر قرار باشد که دیده شوند، باید در سانانس‌هایی مناسب و سینماهای مناسبی اکران نمایش داده شوند تا بتوانند اندکی بر مخاطبان خاص خود بیفزایند و نوع تلاه متفاوتی در جریان فیلم‌سازی را زنده نگه دارند و برای تماشاگران ویژه خود به نمایش بگذارند! بالبحران در پردیس سینمایی کورش به راحتی و بدون دلیلی قانع‌کننده در روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت، سانانس نمایش فیلم آماگل بی‌هیچ توضیح و بی‌هیچ حرفی حذف شد و سراجام تنها راحلی که به نظر مسئولان کینه و نماینده محترم سینمای هنر و تجربه برای جبران ضربه فوق‌آمده بر روان ما، پیش پای ما گذاشته شد، این بود: پیشنهاد می‌دهیم برای رضایت میهمانانتان که از راه‌های دور آمده‌اند، به جای این فیلم، بلیت فیلم دیگری مثل نهنگ عنبر یا کشت ارشاد را به شما بدهیم! پیشنهادی جالب و شگفت‌آنگیز بود. پیشنهادی که ناگهان ذهن من را به فلاش‌بک وادداشت و از پردیس سینمایی کورش و گروه هنر و تجربه به مجموعه سینمایی برادران وارنر در رم برد. از خودم پرسیدم: چرا آن شب این پیشنهاد به ذهن مسئولان مجموعه سینمایی وارنر برادرز نرسید؟ آنها می‌توانستند با این منطق که فیلم ترمینال اسپیلبرگ، بلیت تنها تماشاگر فیلم نفروش آقای استیون اسپیلبرگ را در آن شب باطل کنند و به جای آن بلیت فیلم پرفروش رم عنکبوتی را به زور به او بفروشند.

ادامه در صفحه ۱۱

میزگرد «شرق» درباره فیلم «برادرم خسرو» با حضور کیومرث پوراحمد و احسان بیگلری

سینما را غریزی یاد گرفتیم

فرانک آرتا . بهناز شیرپانی

بعد از نمایش فیلم «برادرم خسرو» در جشنواره فیلم فجر، واکنش‌ها نسبت به این فیلم متفاوت بود؛ هرچند که بیشتر منتقدان فیلم را پسندیدند؛ اما برخی‌ها هم که دفت بیشتری دارند، معتقدند که با اولین فیلم یک فیلم‌ساز، نمی‌توان قضاوت قطعی کرد! چون کارنامه هنری او را برابنـد گیفت آثارش در طول زمان مشخص می‌کند؛ بااین‌حال، احسان بیگلری که نخستین فیلم بلند سینمایی خود را ساخته است، در «برادرم خسرو» موفق شده نوجهات را به سمت خود معطوف کند. البته او تجربه سال‌ها دستیاری کارگردانی در سینمای ایران دارد؛ از کیومرث پوراحمد تا اصغر فرهادی. به‌طوری‌که فیلم آن‌قدر به دل پوراحمد نشست که او هم ترغیب شد در میزگرد فیلم شرکت کند. طبیعی است گفت‌وگودرن با کیومرث پوراحمد چندان ساده نیست. به‌هرجهت خوشبختانه در عصر یک بنجشنبه بارانی این میزگرد برپا شد و حاصل آن پیش‌روی شماست.

★ آقای بیگلری، بد نیست در ابتدا کمی به قبل برگردیم و سابقه آشنایی شما را مرور کنیم. ماجرای همکاری شما با آقای پوراحمد چگونه اتفاق افتاد؟

احسان بیگلری: دانشجوی رشته فیزیک بودم و علاقه‌مند به سینما. اما هیچ منفذی برای ورود به سینما سراغ نداشتم؛ به‌همین‌دلیل شرکت در کلاس‌های آموزشی «انجمن سینماگران جوان» تنها گزینه برای نزدیک‌شدن به سینما بود. برای دوره یک‌ساله در کلاس‌های کارگردانی انجمن ثبت‌نام کردم. اما این دوره یک‌ساله برایم حاصلی نداشت!

★ چرا؟

بیگلری: چون آن چیزی که دنبالش بودم، در آنجا پیدا نکردم! همان زمان تصمیم گرفتم به چند سیناریو مورد علاقه‌ام نامه بنویسم. نامه‌ای تقریبا مفصل به کیومرث پوراحمد، داریوش مهرجویی، کیانوش عیاری و رخشان بنی‌اعتماد نوشتم و برایشان از علاقه‌مندی‌ام به سینما گفتم و نشانی و شماره تماسم را پای نامه نوشتم. اما نامه‌ها بی‌پاسخ ماند؛ تا اینکه بالاخره متوجه شدم آقای پوراحمد نامه را خواندند. ایشان تنها کارگردانی بود که نامه من را خواند. این ماجرا همزمان شد با موضوعی که خواهرم در جایی مشغول به کار شد و در آنجا با همسر آقای پوراحمد مراوده پیدا کرد. خلاصه اینکه اصرار من به خواهرم برای رساندن نامه‌ام به آقای پوراحمد از طریق همسر ایشان بی‌تاثیر نبود.

★ آقای پوراحمد، آیا محتوای نامه احسان بیگلری را به یاد دارید؟

پوراحمد: بله... در ضمن پادم هست که همسرم کفت دوستش برادری دارد که عشق فیلم است و می‌خواهد کار کند که بعد «اتوبوس شب» پیش‌تولیدش شروع شود و...

بیگلری: بله‌ام می‌آید آن زمان که نامه را نوشتم آقای پوراحمد به من کفت فیلمی در دست تولید ندارد اما درعین‌حال این اطمینان را به من داد که اگر منفعل به کار شود با من همکاری خواهد کرد. در همان روزها به کلاس‌های آقای کیارستمی می‌رفتم. حبیب رضایی هم تست می‌کرفت و چون کارنامه هنری نداشتم، جزء ذخیره‌ها انتخاب شدم و با غیبت یک نفر من جایکزین شدم. چهارمین جلسه کلاس بود و آقای کیارستمی می‌کفت بیشت‌صحنه «خانه دوست کجاست» به روایت کیومرث پوراحمد را بخوانیم. همان زمان آقای پوراحمد با من تماس کرفت. اصلا باورم نمی‌شد که در شروع کار جدید به فکر من باشند. تازه خود ایشان با من تماس کرفتند دستپاش؟ در همـان کفت‌وکوی کوتاه تلفنی کفت که سه روز به شکل آزمایشی باید سر کار و اگر از پس کار برآمدی، می‌شوی عضو گروه کارگردانی.

پوراحمد: (با خنده) کفتم سه روز!؟ معمولا می‌کویم یک هفته! ظاهرا با تو زاران حساب کردم!!!

بیگلری: بعد از این مکالمه، ذهنم به‌کلی به هم ریخت!

★ چرا؟

بیگلری: چون در کلاس‌های آقای کیارستمی شرکت کرده بودم و تمایل داشتم این دوره را تمام کنم. درعین‌حال ذهنی نمی‌توانستم موقعیت همکاری با آقای پوراحمد را هم از دست بدهم. بنابراین تصمیم کرفتم با آقای کیارستمی مشورت کنم. آقای کیارستمی با شناختی که از من داشت، کفت که عطش حضورم در صحنه را درک می‌کند. بنابراین تاکید کرد بروم و با آقـای پوراحمد کار کنم. حتما همه هزینه‌های کلاس‌هایم را از آموزشکده کرفت و به من پس داد. دیگر تصمیم کرفتم که دستیار کارگردانی در سینما را شروع کنم.

★ اصولا کیومرث پوراحمد موقع است به ساخت‌کوئی و دقت در کار، کار را ایشان چکونه بود؟

پوراحمد: آقای پوراحمد تست بودن. همان‌طور که اشاره کردید، ایشـان دقیق و سخت‌کیر هسـتند. همواره کفته‌اند که آقای پوراحمد برای هر شمایل «جان فوده» را دارد. به‌همین‌دلیل همه‌ما در کارکردن با آقای پوراحمد تست بودیم. برای دوره یک‌ساله در کلاس‌های کارگردانی انجمن تست‌نام کردم. اما این دوره یک‌ساله برایم حاصلی نداشت!

بیگلری: چـون آن چیزی که دنبالش بـودم، در آنجا پیدا نکردم! همـان زمان تصمیـم کرفتم به چند سـیناریو مـورد علاقه‌ام نامه بنویسـم. نامـه‌ای تقریبا مفصل به کیومـرث پوراحمـد، داریوش مهرجویی، کیانوش عیاری و رخشـان بنی‌اعتماد نوشتم و برایشان از علاقه‌مندی‌ام به سـینما کفتم و نشـانی و شماره تماسم را پای نامه نوشـتم. اما نامه‌ها بی‌پاسخ ماند؛ تا اینکه بالاخره متوجه شده آقای پوراحمد نامه را خواندند. ایشـان تنهـا کارگردانی بود که نامه من را خوانـد. این ماجرا همزمان شد با موضوعی کـه خواهرم در جایی مشغول به کار شد و در آنجا با همسر آقای پوراحمد مراوده پیدا کرد. خلاصه اینکه اصـرار من به خواهرم برای رسـاندن نامه‌ام به آقای پوراحمد از طریق همسر ایشان بی‌تاثیر نبود.

★ آقـای پوراحمد، آیا محتوای نامه احسـان بیگلـری را به یاد دارید؟

پوراحمد: بلهـ... در ضمن پادم هسـت که همسرم کفت دوسـتش برادری دارد که عشـق فیلم اسـت و می‌خواهد کار کنـد که بعد «اتوبوس شب» پیش‌تولیدش شروع شود و...

بیگلری: بله‌ام می‌آید آن زمان که نامه را نوشـتم آقای پوراحمد به من کفت فیلمی در دست تولید ندارد اما درعین‌حال این اطمینان را به من داد که اگر منفعل به کار شود با من همکاری خواهد کرد. در همان روزها به کلاس‌های آقای کیارسـتمی می‌رفتم. حبیب رضایی هم تسـت می‌کرفت و چون کارنامه هنری نداشـتم، جزء ذخیره‌ها انتخاب شـدم و با غیبت یک نفر من جایکزین شدم. چهارمین جلسـه کلاس بود و آقای کیارسـتمی می‌کفت بیشت‌صحنه «خانه دوست کجاسـت» به روایت کیومرث پوراحمد را بخوانیم. همان زمان آقای پوراحمد با من تماس کرفت. اصلا باورم نمی‌شد که در شروع کار جدیـد به فکر من باشند. تازه خود ایشـان با من تمـاس کرفتند دستپاش؟ در همـان کفت‌وکوی کوتاه تلفنی کفت که سـه روز به شـکل آزمایشی باید سر کار و اگر از پس کار برآمدی، می‌شوی عضو گروه کارگردانی.

★ در فیلم «برادرم خسـرو» حس زندکی جاری است و به‌دور از هرکونه تصنع. حتما می‌دانید که کارگردانی در این نوع کارها آسان نیسـت. تحلیل شما از کارگردانی در این فیلم چیسـت؟ اصلا به نظر شما چرا فیلم «برادرم خسرو» فیلم خوبی است؟

پوراحمد: خب احسان بیکلری کتاب زیاد خوانده. فیلم زیاد دیده و در کار دسـتیاری کارگردان به تجربیاتی دسـت زده که همه اینها برای شـناخت سینما مهم و ضروری اسـت. به نظرم به آن حد از پختکی هم رسـیده که از عهده یک فیلم خوب و مشـکل برپاید. همان‌طور که کفتم، در فیلم «بچه‌ها قدم آخر» بیشـتر مشاور من بود تا دسـتیار. شاید در دوره‌ای که دسـتیاری کرده تجربیات خوبی به دسـت آورده. البته احسـان فقط دستیار من نبوده. دستیار اصغر فرهادی هم بوده و... من دسـتیاران زیادی داشـتم. اما موقعیت احسان با آنها قابل مقایسه نیسـت. هیچ‌کدام از آنها کارگردان نشدند، اما احسان توانست یک فیلم درخشان بسـازد. یادم هست در سریال «وانتریز بازه»، احسان علاوه بر دسـتیاری، وظایف دستیار دو، منشـی صحنه و برنامه‌ریز را هم انجام می‌داد. این کاری بـود که «نادر ابراهیمی» با من کرد. من هم دوسـت داشتم همین بلا را سر احسان بیاورم و آورده. خیلی کار مشکلی اسـت این همه وظیفه را با هم انجام بدهی. تازه احسان با این همه کار که خیلی هم سـخت و فشـرده بود بازهم حواسش به فیلم‌نامه و صحنه‌ها بود و اظهارنظر می‌کرد و ایده می‌داد. خب این خیلی توانایی می‌خواهد.

★ آقای بیگلری! از چه تجربیات دسـتیاری کارگردانان، برای رسیدن به کارگردانی مؤثرتر بود؟

بیگلری: قبل از پاسـخ به سؤال شما، دوسـت دارم اشاره کنم که سـریال «وانتریز بازه» دقیقا تنها جایی بود که مسـئولیت بسیاری روی دوشـم کذاشـته شـد. آنجا چیزهای زیادی یاد کرفتم. اوایل حتی حس می‌کردم که آقـای پوراحمد قرار اسـت می‌کند! اما از یک جایی به بعد متوجه شـدم که مسـأله پورش می‌دهد. تـلاش کردم بهترین نسـبت دربراه‌ای حرف برنیم! اوایل انکار می‌کردم که اسـاسا بعد دسـت‌ورداد که به تیتـراژ فیلم هم اهمیت داده‌ای و خواسـته‌ای تیتراژ شـکل خاصی داشته باشد. اسـامی در یک دایره می‌چرخد و خوانده می‌شود. ایده خوب و متفاوتی اسـت. فقط به نظرم اکر دوش دایره برعکس بود بهتـر بود. الان ما اول اسـامی را می‌خوانیم بعـد عناوین را ولی اکر چرخش دایره برعکس بود اول عناوین را می‌خواندیم بعد اسامی را که دسـت‌تر بود و سـؤالم این اسـت که اصلا ارتباط این فرم دایره با کلیت فیلم چیست؟

بیگلـری: در حقیقت دایـره، همان صفحه کراماقونی اسـت که تصویرش با صـدا در تیتراژ درآمیخته می‌شـود و بایان این چرخش روی صفحه کرد کراماقون فیکس می‌شـود. ضمن اینکه تا حدودی این دایره، رابطه بسته دو برادر را در فیلم هم نشان می‌دهد.

پوراحمد: چرا اسم فیلم‌نامه‌نویسان در تیتراژ جایی آمده که انکار کم‌اهمیت‌اسـت؟ در صورتی که اکـر فیلم‌نامه خوب نباشـد، بهترین کارکردان هم کاری از دسـتش برنمی‌آید! فیلم‌نامه «برادرم خسـرو» درخشـان اسـت و بهتر بود اسـامی در تیتراژ جای درسـت‌تری نوشته شـود. نکته دیکر اینکه سـعید ملکان، تهیه‌کننـده فیلم، آدم خیلی باهوش، بااتدبیر و باشهامتی اسـت. دو فیلم درخشـان «اتوبوک‌رور» و «برادرم خسـرو» در سینمای ایران محصول خیلی خوب‌اسـت. واقعا نکاه او به سـینما و حمایتش از جوان‌های خوش‌فکر تحسین‌برانکیز است و این جای تقدیر دارد.

★ دسـت‌کم می‌توانیم بکوییم این دو، فیلم سینمایی هسـتند و نه تصاویری که اغلب به نام فیلم غالب می‌شوند!!

پوراحمد: کاملـا. البتـه تهیه‌کنندکانی که تشـخیص بدهند چه فیلم‌نامه‌ای بتانسـیل تبدیل‌شـدن به یـک فیلم درخشـان را دارد و توانایـی کارکـردان را هم درسـت ارزیابی کنند در سـینمای ایران انکشت‌شـمارند. اصلا دو، سه نفر بیشتر نیسـتند که بدون شک سـعید ملکان جزء این معدود تهیه‌کنندکان باشـعور سینمای هاست. نکته دیکر درباره ناصر (ناصر هاشـمی) و خسرو (شهاب حسـینی) است. بین این دو برادر، شـیفته «ناصرخسـرو قبادیانی» اسـت و به همین دلیل اسـم پسرهایش را کذاشته ناصر و خسرو. حالا سؤالم این اسـت که چرا چنین شـخصیتی ایرا کوش می‌دادم؟ به نظر می‌رسـد چنین شخصی باید تاج اصفهانی و خواننده‌ها را این چنین کوش نکند.

بیگلری: البته این صفحات متعلق به ناصر هستند.

پوراحمد: سعید ملکان تحسین برانکیز است. حاصل خوش‌فکری و شهامت او فیلم‌های درخشانی مثل «اتوبوکرور» و «برادرم خسرو» اسـت...

ساختن فیلم‌نامه‌ای بر اساس خسرو کرای است که فقط یک فیلم‌ساز باتجربه از پس آن برمی‌آید و احسان بیگلری خیلی خوب از پس این فیلم مشکل برآمده. دمش کرم. فیلم هیچ کیموکاستی‌ای ندارد

پوراحمد: خسرو جایی به ناصر می‌کوید «خوب از بادکرای‌های بابا نکهـداری کردی». یعنی این صفحه‌ها در اصل متعلق به پدرشـان بوده. البته این نکته را نمی‌توان ایراد فیلم دانست اما به نظرم رسید آن شخصیت باید علاقه‌مند به موسیقی کلاسیک ایرانی باشد نه اپرا!

بیگلری: البته به نظر شما شخصیت «ناصر» چطور بود؟

پوراحمد: به نظرم «ناصر» به نوعـی شـخصیت منفی فیلم محسـوب می‌شـود. البته معتقدم شـخصیت‌های منفی با ظاهری دوسـت‌داشـتنی می‌توانند همدلی بیشتری با مخاطب ایجاد کنند.

بیگلری: من هم موافقم.

پوراحمد: فیلم‌نامه ساختاری دسـترد دارد. پلان‌هایی که شهاب بسته به دوربین بوی بالکن نشسـته را خیلی دوست دارم. با صحنه‌ای که شهاب روی تخت نشسـته و با خوش حرف می‌زند. این صحنه عالی است. شکل خوابیدن شهاب روی تخت نشسـته و زیباسـت.

★ آقای پوراحمد، فیلم‌نامه «برادرم خسـرو» سـنجیده اسـت. اما نکته مهمی هم وجود دارد. اینکه تا زمانی که فیلم‌نامه‌ای سـاخته نشود انکار هنوز تمام نشده! نمونه‌اش «مرک دسـت‌فروش» آرتور میلر اسـت که تا زمانی که داستین هافمن نقش ویلی لومن را بازی کرد، به قول میلر تازه این نمایش‌نامه کامل شد. نظرتان چیسـت؟

پوراحمد: دقیقا. مثل سـریال «دایی‌جان ناپلئون» که پنکسـرات، نویسنده رمان، همین نظر را داشت.

★ در فیلم «برادرم خسـرو» حس زندکی جاری اسـت و به‌دور از هرکونه تصنع. حتما می‌دانید که کارگردانی در این نوع کارها آسان نیسـت. تحلیل شما از کارگردانی در این فیلم چیسـت؟ اصلا به نظر شما چرا فیلم «برادرم خسرو» فیلم خوبی است؟

پوراحمد: خب احسان بیکلری کتاب زیاد خوانده. فیلم زیاد دیده و در کار دسـتیاری کارگردان به تجربیاتی دسـت زده که همه اینها برای شـناخت سینما مهم و ضروری اسـت. به نظرم به آن حد از پختکی هم رسـیده که از عهده یک فیلم خوب و مشـکل برپاید. همان‌طور که کفتم، در فیلم «بچه‌ها قدم آخر» بیشـتر مشاور من بود تا دسـتیار. شاید در دوره‌ای که دسـتیاری کرده تجربیات خوبی به دسـت آورده.

بیگلری: خـب فیلم از این نـوع حـذفیات زیاد داشـت. برخی از صحنه‌ها به نظرم به لحاظ احسـاسی مطابق بـا خط اصلی روایت فیلم نبود که درنهایت حذف شدند.

★ اساسا روش خاصی در کارکردانی دارید؟

بیگلـری: من نکات زیادی از آقایان پوراحمد و فرهادی یاد کرفتم. اسـا طبعا هر کارکردانـی روش خاص خـودش را دارد. روش آقای پوراحمد بیشـتر ذهنی و ملموس‌تر اسـت. به بازیکـر نکاتی را متذکر می‌شـود که روند بازی در فیلـم را تعریف می‌کند و بـه دیلـ رفتار خاصی که سـر صحنه دارد، بازیکر معمولا خیلـی جرئت نمی‌کند چیزی را که آقای پوراحمـد در صحنه‌ها می‌خواهد بازی نکند. البته با هر حرف می‌زند و توافق می‌کنند. خاطرم نیسـت در فیلم‌های آقای پوراحمد بازیکری بکوید صحنه‌ای را بازی نمی‌کنم. قطعا قبل از شروع بازی، سـکانس با منطق و حرف‌های آقای پوراحمد قانع می‌شود. موضوع کار با بازیکر چالش من هم هست؛ وقتی با بازیکری روبه‌رو می‌شود که قرار است من نقش‌ها را بکیرد. باید به نکاهات احترام کذاشت. نمی‌توانم صرفا از جهه مدنظرم حرف بزنم از بازیکر بخواهم و بازیکر با خواسـته من ارتباط نکیرد و فقط خواسته من را اجرا کند. این مرا به‌هیچ‌وجه باورپذیر نخواهد بود. از طرف دیکر بازیکر ممکن اسـت تصوری نسـبت به نقش داشته که با دیدکاه من فاصله داشته باشد. در زمان اسـت که قطعا دیدکاه‌ها باید به هم نزدیک شود. کاهی هم پیش می‌آید که با وجود تصرت و صحبت‌ها بازیکر زیر بار نمی‌رود که معتقدم در این مرحله حق با کارکردان اسـت، حتی اکر غلط فکر کند. چون بازیکـر باید بازی کند. این نظر من اسـت و تصور می‌کنم نظر درستی اسـت و کارکردانی با چنین بازیکری قطعا آسـان نیسـت. اما درعین‌حال کارکردن با شـهاب حسـینی جزء نعمت‌هایی اسـت و تمام چالش‌ها را سـر جوکنکی ایفای نقش، منجر به شکل‌کیری اتفاقی خوب می‌شود. اما به‌مشخصه دوست داشتم فیلم باشد که متأسفانه نشـد.

★ دلیلش چه بود؟

بیگلری: شـهاب اسـتدلال دیکـری درباره نحوه بازی در آن سـکانس‌ها داشت که من در مونتاژ بودت نداشتم و حذف شد.

پوراحمد: به نظرم در فیلم شهاب حسینی عالی اسـت و همین‌طور بیتـا فرهی. به‌هرحال هـر بازیکری لحن خـودش را به فیلم اضافه می‌کنـد. مثلا تا جایی که اطلاع دارم، قرار بود نقش ناصر هامـی را کسـی دیکر بازی کند. اما در اجرا ناصر هامـی لحن دیکری به نقش داد. مثل فیلم «درخت کلاپی» داریوش مهرجویی که خسـرو شکیایی انتخاب اولش بود. اما به توافق نرسیدند و همایون ارشادی جایکزین شـد و همین باعث شکسـت آن فیلم درخشـان شد. آقای ارشادی بسیار دوسـت‌داشتنی و محترم اسـت اما... عباس کیارسـتمی می‌کفت بازیکران من یکبارمصرف هسـتند. به کمانم درست می‌کفت. با دسـت‌کم برای هر نقشی و در هر فیلمی مناسب نیسـتند.

بیگلری: کاملا موافقم که آقای ارشادی لحن دیکری به فیلم داد.

پوراحمد: همایون ارشـادی بازیکر خوب و نازنینی اسـت. اما قطعا اکر در نقش‌هایی که خاص اوسـت بازی کند بازی‌اش جشـمکیرتر می‌شود. مثل فیلم‌های آقای پوراحمد در فیلم آمریکایی بادبادک‌باز «مارک فورستر» که عالی بود.

★ به یاد می‌آورم در زمان ساخت فیلم «اتوبوس شب» زندیداد خسرو شکیایی روزهای سختی را به دلیل بیماری سپری می‌کرد. اما با این حال عوارض این بیماری را به مثابه جزئی از شـخصیت او در فضای فیلم وارد کردید و به کونه‌ای در ارائه نقش کمک کرد. قطعا انتخاب بازیکر فرایند بسـیار مهمی است. اما سؤال من این اسـت که آیا در زمان پیش‌تولید و فیلم‌برداری مشاوره‌هایی مبنی بر انتخاب بازیکـر یا مواردی این چنین به احسـان بیگلری ارائه دادید؟

پوراحمد: نه. چون می‌دانسـتم احسـان کارش را بلد اسـت و از عهده آن می‌برآید. قرار هم نبود مشاور فیلم باشم. اما وقتی در تیتراژ فیلم اسم خودم را به‌عنوان «مشاور کارگردان» دیدم حز! خودم، یادم آمد که وزارت ارشـاد از کارگردان‌های فیلم اول به‌مشـاوره‌ها که یک مشاور معرفی کنند. احسـان هم از من خواست. من هم قبول کردم درحالی‌که هیچ. مطلقا هیچ نقشی هم در فیلم نداشتم. اسم من در تیتراژ صرفا یک فرمالیته اداری است.

بیگلری: آقـای پوراحمد. شـما تجربه همکاری با بازیکرانی را داشتید که دوست نداشتند صحنه‌ای که مورد تأیید شماست را بازی کنند؟

پوراحمد: ابدا. من هیچ‌وقت مشکل این‌چنینی نداشتم. به‌هرحال زمانـی که کارکردانی را به طور جدی شـروع کـردم خیلی با بازیکر حرف‌ای کار نکردم. اما به‌مرور تجربه همکاری با بازیکران حرفه‌ای هم اتفاق افتاد. در اولین و دومین فیلم سـینمایی‌ام با داوود رشیدی همـکاری کردم که خیلـی لذت‌بخش بود و خاطرات خوشـی با او داشـتم که واقعا فراموش‌نشـدنی اسـت. داوود در کلوزآپ خودش و نقش مقابلـش به یک اندازه انرژی می‌کذاشـت و برایش تفاوتی نداشـت مقابلش یک نابازیکر جوان خام بوشـهری است یا بازیکری حرفه‌ای. همیشه آماده و پرانرژی سر صحنه آماده می‌شد. در صورتی که با بازیکرانی هم همکاری داشـتم کـه در کلوزآپ طرف مقابلش عمدا بد بازی می‌کرد که بازی طرف خراب شود و نمی‌فهمید که یک فیلم، مجموعه‌ای‌اش است که خوب است یا بد و اکر سعی کنیم تا این مجموعـه را بر هم بزنیم، صحت آن قابل دفاع نیسـت و همه ضرر می‌کنند. درواقـع فیلم ضرر می‌کند. به نظرم اخلاق حرفه‌ای ایجاب می‌کند بازیکر همیشـه آماده و باانکیزه سر صحنه حضور داشته باشد. اخلا تفاوتی ندارد مقابل دوربین یک کارکردان تازه‌کار بازی کند یا یک کارکردان حرفه‌ای شناخته‌شده!

★ خسـرو شخصیتی اسـت با پیچیدکی زیاد و بیماری‌ای که شاید شبیه شاخه‌شده نیسـت. آیا آقا حسینی مابازای بیرونی نقش را دید بود؟

بیگلری: شـهاب حسـینی در اولیـن نکته کفت کـه نمی‌خواهد بیماران دوفقبی را از نزدیک ببیند. اسـتدلالش هم این بود که اکر با آنها مواجه شود، رفتارشـان را تقلید می‌کند. بنابراین دوست داشت با ذهنیت خودش به نقش نزدیک شـود. من مطالعات نکردم چراکه به نظرم منطقی نبود. اما درعین‌حال شباختی از این بیماری نداشت و

من این موضوع احاطه و شش ماه در بیمارستان «روزبه» فرقه‌آدت داشتم و آن همه‌آدم زندکی کردم. اصلا در سکانس‌های ابتدایی فیلم، خیلی نشانه‌هایی از بیماری خسرو را نمی‌بینید. اما وجود این بیماری در فیلم‌نامه بیشتر به این دلیل است که نکاه این دو برادر اساسا دوفقبی است. بیشتر دوست داشتم با شخصیت‌های بیماری کنم و شخصیت خسرو برای من بهانه‌ای بود برای ورود به زندکی آنها

بیماری‌ای که شاید باعث‌ها درباره شخصیت حرف می‌زدیم. روان‌شناس هم درباره این بیماری با آقای حسینی تحلیلی صحبت کرد و هر آنچه رفتارها و علائم این بیماری بود را